

تحلیل تربیتی حکم فقهی تولی و تبری

□ محمدموسی حمیدی *

چکیده

این مقاله با هدف تحلیل تربیتی حکم فقهی تولی و تبری با روش توصیفی - تحلیلی، نگارش یافته و یافته‌های آن نشان می‌دهد که تکلیف و حکم شرعی تولی و تبری؛ موهبت الهی است به بندگان تا از بردگی نفس و شیطان رهایی یافته، به بندگی خدای سبحان نائل شوند. رشد معنوی و تکامل روحی و سیر بندگان از حسیض نقص به قرب حضرت حق، تحت تأثیر حکم شرعی تولی و تبری قرار دارد. حکم شرعی تولی و تبری با تحت تأثیر قراردادن متغیرهای زمینه ساز بر روند سیر معنوی بندگان تأثیر می‌گذارد. حکم شرعی تولی و تبری موجب می‌شود تا سیر بندگان به سوی کمال بر مدار ولایت خدای تعالی و رسول خدای تعالی و ائمه هدی علیهم‌السلام قرار گیرد. حکم شرعی تولی و تبری رشد متوازن و هماهنگ بینش و گرایش و رفتار بندگان را بر مدار ولایت در پی دارد. التزام عملی به حکم شرعی تولی و تبری موجب می‌شود تا معرفت بندگان نسبت به ولایت و بصیرت آنان نسبت به دشمنان ولایت، مسیر حرکت آنان را به سوی حق تعالی روشن سازند و نیز محبت بندگان نسبت به ولایت و نفرت آنان از دشمنان ولایت، انرژی لازم را برای طاعت و بندگی خدای تعالی و تبعیت از رسول خدای تعالی و اقتدای به ائمه هدی علیهم‌السلام تولید نمایند.

کلیدواژه‌ها: تولی، تبری، حکم فقهی، تحلیل تربیتی.

مقدمه

برای اینکه بستر مناسب در ذهن ایجاد گردد و تحلیل تربیتی حکم فقهی تولّی و تبری بر اساس تصور درست کلمات و فهم دقیق مسائل اساسی آن شکل بگیرد، نخست لازم است، مسائل اصلی و معانی لغوی و اصطلاحی قصد شده و نیز ریشه و پیشینه‌ی آن روشن گردد.

۱. بیان مسأله

براساس جهان بینی توحیدی، جهان و انسان را خداوند آفریده است و چون خدا حکیم است آنها را برای هدف و مقصدی آفریده و آن هدف، نیل انسان به کمال است. کمال، مصادیق و مظاهر متفاوتی دارد؛ مانند اصلاح رابطه انسان با خود و خدا و جامعه و طبیعت و حیات طیبه و قرب و رضوان الهی. طبق این نگرش، امیال فطری انسان با این که به امور مختلفی تعلق می‌گیرد؛ ولی ارضای کامل و نهائی آنها در یک چیز خلاصه می‌شود و آن؛ اتصال به معدن عظمت، علم، قدرت، جمال و کمال مطلق است. انسان گرچه فطرتاً به خیر محض و کمال مطلق گرایش دارد و شیء ملایم با خویش را جذب و چیزی منافی با خود را دفع می‌کند؛ اما چون درعالم طبیعت زندگی می‌کند و میل انحرافی به شرّ و تباهی دارد، برخی با نفوذ و وسوسه‌های شیطان دچار غفلت و گمراهی و فساد و تباهی می‌شوند.

خدای تعالی برای تنظیم و ساماندهی زندگی بشر و حفظ هویت و کرامت انسانی و رسیدن آنان به کمال، قوانین و احکام شرعی را تشریح و صادر نموده است. فقه ناب اسلامی که از سرچشمه زلال و جوشان وحی و دریای علم پیامبر خدا ۹۱ و اهل بیت: نشأت گرفته و گسترش یافته؛ "تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است" (خمینی، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۸۹). فقه ناب اسلامی، شامل مسائل اجتماعی و سیاسی و اعمال باطنی مکلفان؛ مانند حرمت بغض مؤمن و وجوب حبّ فی الله و وجوب تولّی و تبری نیز می‌شود (زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲ ص ۵۰).

علامه طباطبایی می‌فرماید:

کمال حقیقی انسان و غرض نهائی شرائع الهی، ولایت است: "الولاية و انها هی الکمال الاخیر الحقیقی للانسان و انها الغرض الاخیر من تشریح الشریعة الحقة

الالهية على ما يستفاد من صريح البرهان و يدل عليه ظواهر البيانات الدينية"
(طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۱).

از منظر علامه، ولایت نعمتی است که با وجود آن، همه امور و نعمتها در جایگاه خود قرار می‌گیرد و هریک از متصرفات انسان در مسیر سعادت حقیقی او واقع می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱ صص ۸۷-۸۸).

طبق این نگرش، ولی حقیقی همه نعمتها و مدبر امور و زمامدار راهیان همه‌ی راهها خدای تعالی است؛ راهیان راه حق با مهر او و رهپویان راه باطل با قهر او ملاقات خواهند کرد. براساس این جهان بینی، بریدن از خداوند و پیوستن به غیر او در تکوین به معنای بیرون رفتن از ولایت نامحدود خدای تعالی است که استحالة آن بدیهی است؛ اما از نظر سیر تشریحی، برخی با سوء اختیار خود قدم در راه شیطان می‌گذارند و آنگاه نه تنها ولایت خدای تعالی و ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی را باور نمی‌کنند و نمی‌پذیرند که همواره با آن در عناد و ستیز می‌باشند.

دانش فقه از علوم دینی و دانش تربیت از علوم انسانی، تعامل گسترده بایکدیگر دارند؛ چنانکه فقه شامل تمامی اعمال اختیاری جوارحی و جوانحی انسان می‌شود و خطاب شرعی، جاودانی و جهانشمول است؛ تربیت نیز شامل تمامی اعمال ظاهری و باطنی و قوای ادراکی و تحریکی انسان می‌شود و از گهواره تا گور و بلکه آثار آن؛ حتی قبل از تولد و پس از مرگ را نیز فرا می‌گیرد.

میان فقه و دانش تربیت، تأثیر و تأثر برقرار است؛ چنانکه دانش تربیت می‌تواند فقه را با نظم و انتظام دنیای معاصر هم‌آهنگ کند؛ فقه می‌تواند دانش تربیت را در چارچوب دین مهار نموده و با آموزه‌ها و هدف‌های دین هم‌آهنگ سازد و نتایج توصیفی و تجویزی و توصیه‌های آن را تحت تأثیر قرار دهد. مسائل فراوانی در فرایند تربیت است که از قبل وجود داشته و یا به اقتضای تحولات دنیای معاصر پدید آمده؛ مانند مرزبندی سیاسی، ولی شناسی و دشمن شناسی و تولی و تبری. هدایت و هماهنگی آن با کمال حقیقی انسان و غرض نهائی شرائع الهی؛ یعنی ولایت خدای تعالی، نیازمند تحلیل‌های فقهی در منابع دینی است.

به این ترتیب، سؤال پژوهش عبارت است از: آیا سیر انسان به سوی کمال تحت تأثیر حکم فقهی تولّی و تبرّی قرار دارد؟ حکم فقهی تولّی و تبرّی چگونه می‌تواند روند سیر انسان به سوی کمال را تحت تأثیر قرار دهد؟.

۲. پیشینه

فقه‌های قدیم و معاصر بدون تصریح به عنوان "تحلیل تربیتی حکم فقهی تولّی و تبرّی" به نحوی به آن اشاره کرده اند. برای نمونه شهید ثانی می‌فرماید: "حضانت کودک برای فاسق جایز نیست؛ چون کودک به سبک او رشد می‌کند و تحت تأثیر وی قرار می‌گیرد، زیرا فرزند خردسال مانند زمین خالی است که هر آنچه در آن قرار داده شود، می‌پذیرد." (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۴۲۴). مرحوم نراقی می‌نویسد: "فرزند خردسال امانت الهی است و قلبش پاک و نفسش عاری از هر نقش است و قابلیت خیر و شر را دارد و والدینش هستند که او را به یکی از خیر و شر متمایل می‌سازند." (نراقی، ۱۴۲۸، ج ۱، صص ۲۷۱ - ۲۷۲). شهید صدر می‌فرماید: "برولی فرزند واجب است برای اینکه او را آتش جهنم و سخط الهی حفظ کند؛ باید او را قبل از بلوغ برای طاعت و بندگی خدا آماده کند و او را با ترهیب و ترغیب و روشهای مختلف تربیتی به خدای تعالی نزدیک نماید" (صدر، ۱۴۰۳، ص ۱۲۶).

آنچه ارائه شد نمونه‌هایی است که به گونه‌ای می‌تواند به موضوع تحلیل تربیتی حکم فقهی تولّی و تبرّی مربوط باشد؛ لیکن آثاری به صورت مستقل، جامع و نظام‌مند، در این باره، یافت نشد. در یافتن پاسخ، اسرار حکم فقهی تولّی و تبرّی و تأثیر آن بر رشد معنوی و سیر انسان به سوی کمال، از قرآن، روایات، عقل و تجربه با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تربیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. مفهوم شناسی

۳-۱. تربیت

معادل فارسی کلمه تربیت، واژه پرورش است، کلمه پرورش به معنای تعلیم و تأدیب و تربیت

تحلیل تربیتی حکم فقهی تولی و تبری □ ۱۱۱

است (دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۳۲۱۳). تعلیم به معنای آگاهی دادن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۲). تأدیب به معنای نگاه داشتن چیزی در حدّ خودش می‌باشد (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۲۸). مقصود از تربیت، فرایند یاری‌رسانی به مرتبّی است که برای شکوفایی استعدادهای او یا اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴).

۲-۳. تولی

«تولی» از ماده «و. ل. ی»، مصدر باب «تفعّل»، در لغت به معنای پذیرش ولایت است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، صص ۳۲۴-۳۲۶). مقصود از تولی، پذیرش ولایت خدای تعالی و رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۷۳).

۳-۲. تبری

«تبری» از ماده «ب. ر. ء»، مصدر باب «تفعّل»، در لغت به معنای بیزاری و دوری جستن است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، صص ۱۹۳-۱۹۵). مقصود از تبری بیزاری و دوری جستن از دشمنان خدای تعالی و رسول خدا و ائمه‌ی هدی: می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۲۱۵-۲۱۷).

۳-۱. حکم فقهی

کلمه «فقه» در لغت به معنای فهم مقصود از خطاب متکلم است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۶۳). مقصود از فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی دلایل تفصیلی آن می‌باشد. (حلی ج ۲، ص ۲۶۴). حکم شرعی منتسب به شارع مقدس است و مراد از آن، قانونی است که خدای تعالی برای تنظیم زندگی انسانها وضع کرده است (صدر، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳). حکم شرعی به فعل مکلف تعلق گرفته و به تکلیفی؛ یعنی وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه و وضعی؛ مانند زوجیت و ملکیت تقسیم می‌شود (آخوند، ۱۴۰۹، ص ۳۲۵).

۴-۳. تحلیل تربیتی

مؤلفه‌های تشکیل دهنده مفهوم تحلیل تربیتی عبارتند از: الف. تحلیل به معنای علت یابی و

بررسی حکمت و پیامد حکم شرعی، کاری ذهنی و عقلانی است؛ ب. علت حکم باید در قرآن یا روایتی معتبر مصرح باشد؛ ج. حکمت حکم از عقل و تجربه نیز قابل کشف است؛ د. علت یابی و بررسی حکمت و پیامد حکم شرعی باید بارویکرد تربیتی باشد. به این ترتیب، تحلیل تربیتی حکم فقهی عبارت است از: "کوششی عقلانی متکی بر واقعیات برگرفته از قرآن، سنت، عقل و تجربه به منظور بررسی علل، اسرار و حکمت‌های احکام و نیز ارائه آثار و نتایج تشریح و التزام عملی به احکام فقهی با رویکرد تربیتی" (بناری، ۱۳۹۶، صص ۳۷-۶۲).

تحلیل تربیتی حکم فقهی تولی و تبری در دو محور قابل بررسی است: الف. تحلیل تربیتی حکم فقهی تولی؛ ب. تحلیل تربیتی حکم فقهی تبری

۱. تحلیل تربیتی حکم فقهی تولی

حکم فقهی تولی عبارت از وجوب پذیرش ولایت خدای تعالی و رسول خدا^ص و ائمه^ع هدی است. ولایت رسول خدا^ص و ائمه^ع هدی^{علیهم‌السلام} نشانه و مظهر ولایت خدای تعالی و به اذن و فرمان او می‌باشد (جوادی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳). خداوند دو سنخ ولایت دارد: الف. ولایت تکوینی؛ یعنی تصرف عینی داشتن در موجودات جهان و عالم خارج که تخلف در آن راه ندارد و سه قسم است: ۱. ولایت عام که با ربوبیت مطلق پروردگار، همراه است و تمام موجودات و مخلوقات را تحت پوشش دارد؛ ۲. ولایت خاص که خداوند بر همه مؤمنان دارد؛ ۳. ولایت اخص که رحمت و عنایت خاص نسبت به انبیاء و اولیاء می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۶۳). ب (ولایت برتشریح؛ یعنی ولایت بر قانونگذاری و تشریح احکام که در مقام امثال ممکن است افراد بشر هر یک از دو راه اطاعت یا عصیان را اختیار کنند (جوادی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳).

کلمه ولایت و ولی به معنای اتصال و همبستگی است. کلمه «ولی» از ماده «و. ل. ی»، صفت مشبیه، ضد «عدو»، است؛ صفتی است که بر هر یک از دو طرف ولایت، اطلاق گردیده و به کسی گفته می‌شود که دوستدار خیر برای ولی خود و قائم به امر او و حافظ حقوق او می‌باشد (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۷۸). علامه مصباح می‌فرماید:

هرگاه ماده «و. ل. ی» در مورد دو انسان به کار رود بدان معنی است که آنها تا بدان

حد به یکدیگر نزدیک شده‌اند که در امور سه‌گانه (بینش، گرایش و کنش)، یکی گشته‌اند ... هرگاه دو نفر چنان با هم نزدیک باشند که با هم همبستگی داشته باشند، درباره آنان تعبیر «ولایت» به کار می‌رود ... رابطه ولایت به گونه‌های مختلفی در میان انسان‌ها تحقق پیدا می‌کند: گاهی میان دو فرد، گاهی میان فرد، و گروه یا جامعه و گاهی میان دو گروه یا دو جامعه ... وقتی جامعه اسلامی با جامعه دیگری در روابط فرهنگی، اقتصادی، نظامی و غیره، چنان با هم نزدیک باشند که از یکدیگر اثر بپذیرند، در قرآن، از چنین رابطه‌ای به ولایت و تولی تعبیر می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۹).

در رابطه‌ی ولایت بین خدای تعالی و انسان هم انسان به خدای سبحان و هم خدای تعالی به انسان نزدیک است؛ ولی تأثیر از جانب خدای تعالی و تأثر از ناحیه بندگان است. علامه مصباح می‌فرماید:

رابطه ولایت بین انسان و خدا بدین معنی است که شناخت انسان، شناخت خدایی، محبتش محبت خدایی و رفتارش رفتار خدایی می‌شود ... در این جا نیز رابطه اتصال و پیوند دوطرفی است، هم انسان به خدا و هم خدا به انسان نزدیک است؛ ولی تأثیر و تأثر، طرفینی نیست (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰-۲۹۱).

ولایت خدای تعالی ابعاد گسترده دارد. بُعد سیاسی و اجتماعی و حکومت یکی از شؤون آن می‌باشد. علامه مصباح می‌فرماید: "علامه مصباح می‌فرماید: "حکومت، یکی از شؤون ولایت الله است ... ولایتی که در این روایت: "بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الْوَلَايَةُ ... وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ مَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ" (مجلسی، ۱۴۰۸، ج ۶۸، ص ۳۳۲) مطرح شده، نه فقط به معنای دوست داشتن که به معنای پذیرفتن حق حاکمیت و حکومت الهی است؛ حقی که پس از خداوند برای پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت: و نایبان و والیان ایشان، به اذن خداوند ثابت است ..." (مصباح، ۱۳۸۴، صص ۹۸-۹۹).

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ای مردم سزوارترین کس به این امر، قوی‌ترین مردم نسبت به آن و داناترین آنها به امر خداوند است ... هیچ کس از این اُمت را با آل محمد علیهم السلام نمی‌توان مقایسه کرد و

آنها که از نعمت آل محمد علیهم السلام بهره گرفتند با آنان برابر نخواهند بود، چرا که آنها اساس دین و ستون استوار یقین هستند؛ غلو کنند، به سوی آنان باز می‌گردد و عقب مانده به آنان ملحق می‌شود و ویژگی‌های حق ولایت از آن آنها می‌باشد... بنگرید به اهل بیت پیامبر علیهم السلام از آن سمت که آنها گام برمی‌دارند منحرف نشوید و قدم بجای قدمشان بگذارید، آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند، اگر سکوت کنند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، از آنان عقب نمانید که هلاک می‌گردید... " (شریف رضی، ۱۴۱۴، خ، ۲، ص ۴۷؛ خ، ۲۳۹، ص ۳۵۷-۳۶۹؛ خ، ۱۷۳، ص ۲۴۷).

خدای تعالی در قرآن کریم اهل ولایت را حزب الله نامیده است: "وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ" (ماده: ۵۶)؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است. حزب به معنای گروهی از مردم است که عقیده، گرایش و هدف واحد دارند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۶۵). در مقابل حزب الله، گروه دیگری هستند که خدای تعالی آنها را حزب الشیطان نامیده است: **اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ** (مجادله: ۱۹)؛ شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند!

حزب و گروه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحولات فرهنگی و تربیتی؛ چنانکه می‌تواند در جهت حق و گسترش توحید، نقش پویا و محرك داشته باشد، در جهت باطل و گسترش شرک نیز نقش گسترده دارد. گروهی که ولایت خدای تعالی و ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی را پذیرفته اند؛ چون عقاید، اخلاق و اعمال آنها ریشه در توحید دارند، پیروز و رستگارند. علامه طباطبایی می‌فرماید: "اصلی ثابت، اصل توحید است که سائر عقاید حق بر اساس آن و روی آن تنه بنا می‌شوند، و فضایل اخلاقی هم، از آن جوانه‌ها منشعب می‌شوند و همچنین اعمال صالح به صورت میوه از آنها سر می‌زند. همین معارف و اخلاق و اعمال هستند که با سیر نظام وجود که منتهی به ظهور انسانیت می‌گردد، سازگاری و موافقت دارند و عالم بشریت و انسانیت، بوسیله آنها رونق و عمارت واقعی خود را می‌یابد، و هر چه که غیر

این باشد از مبدأ عالم، جوانه نزده و با حیات طیبه انسانی و سیر نظام وجود سازگار نیست و در نتیجه ثبات و قرار و آرام نداشته، جز شرّ و ضرر اثر دیگری بیار نمی آورد" (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، صص ۵۲-۵۴).

از مطالعه و دقت در این آیات به خوبی به دست می آید که سیرانسان به سوی کمال تحت تأثیر حکم شرعی تولی قرار دارد و این تأثیر و تأثر را زمانی انسان می بیند که حجابها بین او و خداوند برداشته شود و دیگر هیچ استقلالی نه برای خود و نه برای هیچ موجود دیگری نبیند. علامه طباطبایی می فرماید:

ولایت به معنای برداشته شدن واسطه بین دو چیز است به طوری که چیزی غیر از آن دو، میان آن دو حائل نماند... خداوند به اندازه ای به اولیای خود نزدیک است که تنها او مدبّر و ولیّ امر آنها است و آنان را به راه راست هدایت می کند و به آنچه شایسته آنان است، امر و نهی می نماید و در دنیا و آخرت یاورشان می باشد و اولیای الهی به اندازه ای به خداوند نزدیک اند که تنها آنان متولّی اطاعت او در امر و نهی می باشند و برکات معنوی او را چون هدایت، توفیق، تأیید و تسدید، نصیب خود می کنند و در بهشت رضوان او جای می گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، صص ۸۹-۹۰).

تأثیر حکم فقهی تولی بر سیر انسان به سوی کمال، در سه محور قابل بررسی است:
الف) تأثیر حکم فقهی تولی بر معرفت انسان نسبت به خدای تعالی؛ ب) تأثیر حکم فقهی تولی بر محبت انسان نسبت به خدای تعالی؛ ج. تأثیر حکم فقهی تولی بر اطاعت انسان نسبت به خدای تعالی.

۱-۱. تأثیر بر معرفت انسان نسبت به خدای تعالی

معرفت در لغت به معنای تمیز دادن شیء از غیر خودش است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۰۹). در اصطلاح، عام ترین مفهوم معرفت علم است و علم عبارت است از حضور خود شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن نزد موجود مجرد (مصباح، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۵۰).
نسبت به خدای تعالی دو نوع شناخت متصوّر است:

الف) شناخت حصولی

شناخت حصولی آن است که خدای تعالی با وساطت مفاهیم ذهنی و عقلی، شناخته می‌شود. علامه مصباح می‌فرماید: "براهین عقلی، وجود خدا را به وسیله مفاهیم ذهنی اثبات می‌کنند و حاصل همه آنها این است که موجودی وجود دارد که دارای علم و قدرت و حیات است و زمان و مکان و سایر محدودیتها را ندارد و او آفریننده جهان و انسان است ... دلیل عقلی و برهان فلسفی اثبات می‌کند که ما از خود هیچ نداریم؛ نه حیاتی، نه علم و دانشی، نه قدرتی، نه حرکتی و نه هیچ چیز دیگر ... در فلسفه، انسان و هر موجود دیگری، حتی نه «فقیر»، که «عین فقر»، و نه «وجودی مرتبط با خدا» بلکه «عین ربط» به ذات اقدس الهی است. اما در عین حال همه اینها ادراک عقلی و فلسفی است و به دریافت قلبی و باور دل ربطی ندارد" (مصباح، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۵-۵۳).

ب) شناخت حضوری

شناخت حضوری آن است که خدای تعالی بدون وساطت مفاهیم ذهنی، شناخته می‌شود. علامه مصباح می‌فرماید:

معنای علم حضوری این است که آن رابطه‌ای که بین وجود من و خدا تکویناً هست آن را می‌بینم ... انسان باید این حالت را ببیند که وجودش نسبت به خدا یک ربط و ارتباط است؛ هستیش در یدِ قدرت الهی است. بخواهد هست، نخواهد نیست؛ اگر آدمی این حالت را مشاهده کند، حقیقت ربوبیت الهی را مشاهده کرده است ... آنچه انسان با ذهن درمی‌یابد با آنچه در دل باور می‌کند، بسیار تفاوت دارد؛ معرفت حقیقی در پرتو تجلی نور الهی در قلب حاصل می‌شود؛ نوری که خداوند به قلب مؤمن می‌تاباند و با آن نور، او را از تاریکی جهل خارج می‌گرداند. شرط دستیابی به چنین معرفت و عرفانی، تمرین بندگی خدا و عمل به دستورهای اوست (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۷۵؛ ۱۳۹۸، ج ۱، صص ۳۵-۵۳).

علم حضوری دارای مراتب است که مرتبه‌ی ضعیفی آن برای همه‌ی انسان‌ها حاصل شده و مرتبه‌ی بالاتر آن، برای اولیای الهی حاصل می‌شود. علامه مصباح می‌فرماید:

همه‌ی دل‌ها در عمق خودشان ارتباطی با خدا دارند و خدا را می‌یابند. کامل‌تر آن در مؤمنان صالحی پیدا می‌شود که دلشان در اثر تمرکز و حضور قلب در عبادت و اطاعت خدا، با خدا آشناتر می‌شود و معرفت فطریشان صیقل می‌خورد و جلوه‌گر و قوی‌تر و روشن‌تر و بیدارتر و زنده‌تر می‌شود... می‌گوید: جز تو چیزی ظاهر نیست مگر آنچه تو او را ظاهر کرده باشی؛ این معرفت خاص آن کسانی است که قدم در وادی توحید نهاده‌اند و دل به عشق او سپرده‌اند (مصباح، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۰۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مردم سه دسته‌اند: عالمی که خدا را به طور شایسته می‌شناسد و دیگری شاگردی که در راه رستگاری کوشاست و مردمان حقیر و فرومایه که به هر طرف می‌روند و با هر بادی حرکت می‌کنند... پروردگارا، آری، زمین از کسی که به وسیله حجت، دین خدا را برپا دارد خالی نماند که او یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست... ایشان روح یقین را دریافته و آنچه برای ناز پرورده‌ها سخت است، برای آنان آسان است. و از آنچه نادانان فراری هستند، آنان بدان خو گرفته‌اند. با بدنهایشان در دنیایند. ولی جان‌هایشان به ملاء اعلیٰ آویخته است. اینها جان‌نشینان خداوند در روی زمین‌اند و مردم را به دین او دعوت می‌کنند. آه، آه که چقدر مشتاق دیدارشان هستم! (شریف رضی، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۴۹۶-۴۹۸).

طریق معرفت خدای سبحان در دنیا به صورت امام علیه السلام و در آخرت به صورت پلی بر روی جهنم ظهور می‌کند که لغزیدن و سقوط در آتش جهنم، بازتاب انحراف و عدول از آن در زندگی دنیا می‌باشد (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۸، ج ۸، باب ۲۲، ص ۴۴). علامه طباطبایی می‌فرماید:

امامت به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد. هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند... هدایتی که منصب امام است نمی‌تواند معنایی غیر از رساندن به مقصد داشته باشد؛ هدایت امام دست خلق گرفتن و به حق رساندن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۷۵؛ ج ۱۴، ص ۳۰۴).

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

بدان که هر پیروی را امامی است که باید از پیشوای خویش پیروی کند و از نور علم او کسب نور نماید. بدانید که امام شما را از دنیای خود به دو لباس فرسوده و دو قرص نان قناعت کرده و شما نمی‌توانید مثل امامتان زندگی کنید و لیکن مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و درستکاری خویش یاری نمایید... خوشا به حال آن کسی که به تکلیف الهی خویش عمل می‌کند و با سختی‌ها در نهایت شکیبایی می‌سازد و شب زنده‌دار است و از خوابیدن دوری می‌نماید و تا آن زمانی که خواب بر او غلبه کند زمین را فرش و دستش را بالش قرار دهد. همانهایی که ترس روز قیامت دیدگانشان را بیدار نگه داشته و پهلوهایشان را از خوابگاههایشان دور ساخته و لبهایشان به ذکر و یاد پروردگارشان آهسته گویاست. و به خاطر آنکه زیاد استغفار می‌کنند گناهانشان زدوده شده است «آنان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز و رستگار است (شریف رضی، ۱۴۱۴، نامه، ۴۵).

به این ترتیب، پذیرش ولایت خدای تعالی و ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ به عنوان عمل به تکلیف الهی، معرفت فطری انسان نسبت به خدای تعالی را قوی‌تر و روشن‌تر می‌کند و موجب می‌شود که حجاب‌ها برداشته شود و انسان حقیقت ربوبیت و ولایت خدای سبحان را مشاهده نماید.

۲-۱. تأثیر بر محبت انسان نسبت به خدای تعالی

محبت در لغت به معنای کشش نفس به چیزی موافق و ملائم است (مدنی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۲). محبت در اصطلاح به معنای انجذاب خاص شعوری و تعلق وجودی میان انسان و کمال او می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۱۱). معرفت و محبت، اثر متقابل برای تکمیل همدیگر دارند؛ یعنی مرتبه‌ای از معرفت، موجب مرتبه‌ای از محبت و مرتبه‌ای از محبت، انگیزه و موجب راه یافتن به مرتبه‌ی بالاتر از معرفت می‌شود. علم و معرفت چون از سنخ بینش است؛ مسیر حرکت انسان را به سوی کمال روشن و مشخص می‌سازد؛ اما محبت و عشق چون از سنخ گرایش و محور دستگاه عاطفی انسان است؛ انرژی لازم را برای حرکت اختیاری انسان به سوی کمال تولید می‌کند.

محبت و عشق منوط به وجود و شناخت کمال در محبوب است. خدای تعالی چون عین حُسن و کمال است؛ انسان‌ها، هر کدام به حسب مرتبه وجودی خویش، دارای مرتبه محبت و عشق به خدای سبحان هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۲۱). منشأ محبت به خدای تعالی، نیاز و احتیاج انسان است. علامه طباطبایی گوید:

رابطه وجودی میان علت تامه با معلولش با رابطه علت ناقصه با معلولش یکسان و در یک مرتبه نیست ... خدای تعالی را از هر جهت که حساب کنیم، اهلیت آن را دارد که دوستش بداریم؛ برای این که هستی او به ذات خودش است نه عاریتی و کمال او نامتناهی است در حالی که هر کمال دیگر متناهی و محدود است و متناهی وجودش متعلق است به نامتناهی و این حی است ذاتی که محال است از بین برود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۶۲۰-۶۲۱).

خدای تعالی بندگانش را در طریق محبت خویش برانگیخته: «بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶ دعای ۱) و دین و شریعت خود را بر پایه محبت خود استوار کرده است: «أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ خ، ۱۹۸، ص ۳۱۲). بنابراین، پذیرش ولایت خدای تعالی و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام به عنوان تکلیف الهی، متناسب با تکوین و فطرت و هماهنگ با محبت خدای تعالی می باشد.

خدای سبحان رسول خودش را براساس محبت خود تأدیب نمود: «أَدَّبَ نَبِيَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» (حویزی، ۱۳۷۳ ج ۱، ص ۵۲۰)، و تبعیت از ایشان را شرط وصول محبت خود قرار داده و فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱/۳). به مردم بگو اگر دوستدار خدايید، از من پیروی کنید تا محبوب او شوید! از سوی دیگر، پاداش رسالت، رهیافتن مردم به سوی خدای تعالی (فرقان: ۵۷/۲۵) و مودت اهل بیت: را پاداش رسالت رسول خدا ۹۱ قرار داد (شوری: ۲۳).

حکم شرعی تولی در سیر انسان به سوی کمال، حدود و جایگاه محبت را روشن و مشخص می سازد. نوجوانی محضر شریف رسول خدا ﷺ تبسم کرد: حضرت فرمود: مرا دوست می داری؟ عرض کرد: آری؛ به خدا سوگند، ای رسول خدا! حضرت فرمود: مانند چشمانت؟ عرض کرد: بیشتر. فرمود: مانند پدرت؟ عرض کرد:

بیشتر. حضرت فرمود: نظیر مادرت؟ عرض کرد: بیشتر. فرمود: مثل خودت؟ عرض کرد: بیشتر، به خدا قسم، ای رسول خدا. فرمود: مانند پروردگارت؟ عرض کرد: الله الله الله ای رسول خدا! نه این مقام برای تو نیست و نه برای هیچ کس. من تو را برای خدا دوست دارم. حضرت به همراهان خود روی کرد و فرمود: این گونه خدا را به واسطه احسان به شما و نعمت هایی که به شما ارزانی داشته دوست بدارید و مرا هم به واسطه دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت من را هم به خاطر دوستی من دوست بدارید (طوسی، ۱۴۱۴، صص ۶۳۲-۶۳۳).

به این ترتیب، انسان با پذیرش ولایت خدای تعالی و ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام ولایت خدای تعالی و ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام را درک می کند و می فهمد و در اثر معرفت و شناخت خویش، خدای تعالی و رسول خدا و ائمه هدی را دوست می دارد و در اثر محبت و ایمان از خدای تعالی و رسول خدا و ائمه هدی اطاعت و پیروی می کند.

۲-۳. تأثیر بر اطاعت انسان نسبت به خدای تعالی

کلمه «اطاعت» از ماده «طوع» نقیض «کره» در لغت به معنای انقیاد و اجرای فرمان است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۰۹). علامه طباطبایی می فرماید:

اطاعت خداوند به معنای اطاعت از وحی؛ یعنی معارف و شرایع است ... خدای تعالی در عین اینکه حقیقت سعادت بشر را به او تعلیم می دهد، علت آن را هم بیان می کند تا کورکورانه نپذیرفته باشند، بلکه بفهمند که حقایق دینی همه به هم ارتباط دارند و از منبع توحید افاضه شده است ... خداوند بندگان را امر فرموده که نسبت به خود او تسلیم مطلق باشند؛ چون او تنها کسی است که مالک علی الاطلاق است ... امر فرموده که رسول او را به طور مطلق اطاعت کنند؛ چون رسول او آنچه می گوید ابلاغ دستورات خداوند است ... دلیل اینکه به اعتصام به حبیل الله امر فرموده، این است که خود به چشم خود ثمرات اتحاد و اجتماع و تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه در لبه پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد و الفت از آتش نجات یافتید ... بدانید اتحاد شما

نعمتی است از ناحیه ما و تمامی دستوراتی که ما به شما می‌دهیم، به نفع شما است و سعادت و راحت و رستگاری شما را تامین می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۳۶۹-۳۷۱؛ ج ۴، ص ۳۸۷).

آلفت به معنای دوستی، همدمی، انضمام، التیام، اجتماع و همبستگی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۱). این اتحاد و همبستگی اثر و نتیجه پذیرش ولایت خدای تعالی و رسول خدا ﷺ و انمهی هدی ﷺ می‌باشد. چنانکه روشن است بر اثر پذیرش ولایت؛ بینش، گرایش و رفتار اهل ایمان یکی می‌گردند. خدای تعالی می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ... (توبه: ۷۱/۹)

مردان و زنان باایمان، ولی یکدیگرند امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند.

همچنین رسول خدا ﷺ فرماید: "افراد با ایمان نسبت به یکدیگر، همچون یک روح یا همانند اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود" [۵۱]. (مکارم، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۳۳).

منشأ و ملاک اعتبار و ارزش تمامی فرمان‌ها و فرمانبری‌ها، طاعت خدای تعالی است.

امام باقر ﷺ در وصیتی به جابر می‌فرماید:

ای جابر! تنها راه تقرب به خداوند طاعت او است و با ما برائتی از آتش نبوده و کسی را بر خداوند حجتی نیست. هرکس که خدا را اطاعت کند دوستدار ما است و هرکس که خدا را نافرمانی کند دشمن ما است و ولایت ما دست یافتنی نیست مگر به عمل و ورع (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۴، ح ۳).

در واقعه غدیر، شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای محمد! از طرف خدا به ما دستور دادی که گواهی بدهیم خدایی جز او نیست و تو هم پیامبر او هستی و گفתי نماز و روزه و حج به جای آوریم و زکات بپردازیم ما هم همه را قبول کردیم؛ اما تو به اینها راضی نشدی تا این که دست پسرعمویت را گرفتی و بالا بردی و او را بر ما برتر قرار دادی و گفתי: "هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست". آیا این مطلب از جانب خود توست یا از طرف خدا؟

رسول خدا ﷺ فرمود: "سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست این مطلب از طرف خداوند است..." (امینی، ۱۴۱۶ ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۶).

خدای تعالی تمامی فرمان‌ها و فرمانبری‌ها را با فرمان و اطاعت خود محدود و مرزبندی کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "لَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَا لغيرِهِمَا فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ" (صدوق ۱۳۷۸ ج ۲، ص ۱۲۴). همچنین امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از حسن و شَاء پرسید: مردم این آیه: "إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ" (هود: ۴۵) را چگونه تفسیر می‌کنند؟ او عرض کرد: بعضی معتقدند که فرزند نوح فرزند حقیقی او نبود. امام رضا علیه السلام فرمود: "چنین نیست، او براستی فرزند نوح بود، اما هنگامی که معصیت کرد، خداوند اهلیت او را نفی کرد، همچنین کسانی که از ما باشند ولی اطاعت خدا نکنند، از ما نیستند و تو اگر مطیع خدا باشی از ما اهل بیت هستی!" (صدوق ۱۴۰۳، ص ۱۰۶). سنت الهی براین است که فیض رسانی خود را تا زمانی ادامه دهد که مردم صالح بمانند و از طاعت او خارج نشوند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

خداوند پیامبری راهنما، با کتابی گویا و دستوری استوار بر انگیخت که جز افراد گمراه از آن اعراض نمی‌کنند... بدانید حکومتی که از جانب پروردگار برپاست باعث محفوظ ماندن کارهای شماسست، پس تن به اطاعت او دهید البته نه از روی کراهت و نفاق بلکه از روی اخلاص و ارادت و قسم به پروردگار که وظیفه شما جز اطاعت کردن نیست... آنچه از شما برای ما لازم است که اجرا کنیم، عمل به کتاب خدای تعالی و سیره رسول خدا ﷺ و برپایی حق و ارج نهادن سنت اوست... (شریف رضی، ۱۴۱۴، خ ۱۶۹).

به این ترتیب، حکم و تکلیف شرعی پذیرش ولایت خدای تعالی و ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی علیهم السلام ملاک اعتبار و ارزش تمامی احکام و قوانین می‌باشد و برای اهل ولایت و حزب الله، پیروزی و رستگاری را در پی دارد. سیرانسان به سوی کمال، تحت تأثیر عمیق و گسترده این تکلیف الهی است؛ زیرا ولایت و قرب الهی نعمتی است که با وجود آن، همه امور و نعمت‌ها در جایگاه خود قرار می‌گیرد. رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: خدای متعال می‌فرماید: هر کس به یکی از دوستان من بی‌حرمتی کند به من اعلان جنگ کرده است؛ و

نزدیک نشد بنده‌ای به من به چیزی که محبوب‌تر از انجام اعمالی باشد که بر او واجب کرده‌ام؛ و او با انجام مستحبات تا آن‌جا نزد من مقرب می‌شود که او را دوست می‌دارم. پس وقتی او را دوست داشتم گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید، و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد. اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم؛ و اگر از من چیزی بخواهد به او عطا می‌کنم (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۷).

۲. تحلیل تربیتی حکم فقهی تبری

تأثیر حکم فقهی تبری بر سیر انسان به سوی کمال، در سه محور قابل بررسی است:
الف) تأثیر بر بصیرت انسان نسبت به دشمنان خدای تعالی؛ ب) تأثیر بر نفرت انسان از دشمنان خدای تعالی؛ ج) تأثیر بر مبارزه انسان با دشمنان خدای تعالی.

۲-۱. تأثیر بر بصیرت انسان نسبت به دشمنان خدای تعالی

دشمنان خدای تعالی و دشمنان رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام شیاطین انس و جن؛ کافران، مشرکان، منافقان، نواصب، ناکثین مارقین، قاسطین و ائمه جوراند که با خدای تعالی و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام: محادّه و مشاقّه و محاربه می‌کنند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۲۶).

علامه طباطبایی می‌فرماید:

وجود شیطانی که انسان را به شرّ و معصیت دعوت کند از ارکان نظام عالم انسانی است و نسبت به صراط مستقیم، او به منزله کناره و لبه جاده است... میدان تاخت و تاز شیطان همانا ادراک انسانی، و ابزار کار او، عواطف و احساسات بشری است. شیطان در دل‌های بشر و در بدن‌های شان و در اموال و فرزندان و سایر شوون زندگی دنیوی‌شان به گونه‌های مختلفی تصرف می‌کنند؛ گاهی دسته جمعی و گاهی منفرد، زمانی به کندی و زمانی دیگر به سرعت، گاهی بدون واسطه و گاهی به وسیله طاعت و زمانی به وسیله معصیت... (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، صص ۳۷-۳۹).

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اغواگری حزب شیطان می فرماید:

ای بندگان خدا شما را از مکر و فریب اهل نفاق بر حذرتان می دارم که این گروه، گمراهند و گمراه کننده ... آنها در برابر هر حقی باطلی در برابر هر دلیل قطعی شبهه‌ای، برای هر زنده‌ای قاتلی، برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه کرده‌اند، با اظهار یأس و بی‌ رغبتی می‌خواهند به مطامع خویش برسند تا بازار خود را گرم سازند و کالای خویش را به فروش برسانند سخن می‌گویند ولی باطل خود را شبیه حق جلوه می‌دهند. توصیف می‌کنند ولی با آراستن ظاهر راه فریب پیش می‌گیرند راه ورود به خواسته خود را آسان و طریق خروج از دام خویش را تنگ و پر پیچ و خم جلوه می‌دهند آنها دار و دسته شیطانند و شراره‌های آتش دوزخ. "آنان حزب شیطانند، و بدانید حزب شیطان در زیانند (شریف رضی، ۱۴۱۴ خ، ۱۹۴ ص ۳۰۷).

نفوذ و سلطه شیطان بر فریب خوردگان و گمراهان ابتدائی نیست؛ بلکه مجازات و کیفر سوء اختیار آنها از سوی خدای سبحان می‌باشد؛ زیرا انسان با اراده و اختیار خود می‌تواند جهت حرکتش را تعیین کند: او می‌تواند به سوی خداوند و حق حرکت کند و در زمره حزب الله درآید، یا به سوی شیطان و باطل حرکت کند و در حزب شیطان درآید.

بصیرت در لغت به معنای بینایی و روشنائی شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج، ۱، ص ۲۵۳).

علامه مصباح می فرماید:

بصیرت، واژه‌ای عربی، و تقریباً معادل «بینش» در فارسی است ... موارد استعمال بصیرت غالباً در بینش باطنی است ... آنچه موجب محرومیت انسان از آن بینش معنوی می‌شود، شبهاتی است که غالباً شیاطین القا می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا عقل و فطرت انسان، با نور بصیرت باطنی آنچه را که باید، ببیند (مصباح، ۱۳۹۳، ص ۱۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بدانید نه هر که دلی دارد عقل خالص دارد و نه هر که گوش دارد گوش شنوا دارد و نه هر که دیده دارد، چشم بینا دارد. در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از خطا و اشتباه این گروه‌ها که با همه اختلافی که در راه‌ها و دلیل‌های دین خود دارند، چرا دنبال پیامبر نمی‌روند و از روش جانشین پیامبر، پیروی نمی‌کنند. ایمان به عالم

غیب نمی آورند و دست از عیبجویی این و آن بر نمی دارند. به شبهه‌ها عمل می‌کنند و در پی شهوات می‌روند. کار نیکو، کاری است که آنها نیکو بدانند و کار بد، کاری است که آنها بد بدانند (شریف رضی، ۱۴۱۴، ح، ۴۳۲، ص ۵۵۲).

شیطان از راه هوای نفس آدمی و زیبا جلوه دادن دنیا در مجاری ادراکی و تحریکی او نفوذ می‌کند و مانع سیر او به سوی کمال می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قیام، به امر خلافت کردم، جمعی پیمان خود را شکستند و گروهی از دین خدا بیرون پریدند و دسته دیگری راه ظلم و طغیان را پیش گرفتند، گویی که آنها این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که نه خواهان برتری جویی و استکبار در روی زمینند و نه طالب فساد، و عاقبت (نیک) برای پرهیزگاران است» آری به خدا سوگند آن را شنیده بودند و خوب آن را حفظ داشتند ولی زرق و برق دنیا چشمشان را خیره کرده و زینتش آنها را فریفته بود ... (شریف رضی، ۱۴۱۴، خ، ۳، ص ۴۹).

خداوند دنیا و آخرت را مقابل یکدیگر قرار داده است. دنیا برای دشمنان خدای تعالی هدف و مقصد است؛ ولی برای اهل ولایت، وسیله و مقدمه‌ای برای رسیدن به آخرت می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اولیای خدا کسانی اند که به باطن دنیا نگر نیستند، در حالی که، دیگران به ظاهر آن می‌نگرند. آنان به کار آخرت پرداختند، در حالی که، دیگران به کار دنیا پردازند. از دنیای خود دور کردند، آنچه را که می‌ترسیدند، سبب هلاکتشان شود و ترک کردند، آنچه را که می‌دانند که سرانجام ترکشان خواهد کرد ... دشمنان خدا وسیله دعوتشان گمراهی و راهنمایشان کوردلی است ... جزاین نیست که دنیا منتهای دیدکوردل است، چیزی ماورای آن را نمی‌بیند، و بینا نگاهش را از آن عبور می‌دهد و می‌داند در پی آن، سرای اصلی قرار دارد. پس بینا از آن، نگاه برمی‌گیرد و کوردل به آن خیره می‌شود؛ و بینا از آن توشه بر می‌دارد و کوردل برای آن توشه بر می‌دارد ... (شریف رضی، ۱۴۱۴، خ، ۳۸، ص ۸۱، ح، ۳۵۲، ص ۵۳۶).

به این ترتیب، روشن گردید، اثر عمل به حکمی شرعی تبری و تولی، نور ولایت و هدایت

است که در دل اهل ولایت می‌تابد و به وسیله آن حق و باطل را از هم تمیز می‌دهند. به عبارت دیگر، تبری و تولی همانند دو چشم است که برای سیر انسان به سوی کمال و رسیدن به مقصد بازبودن و به کار گرفتن هر دوی آنها لازم است. علامه مصباح می‌فرماید:

نگاه بصیرتی پس از برافروخته شدن نور هدایت در دل سالک پدید می‌آید؛ نوری که همه حواس را در اختیار می‌گیرد و همه حواس از مسیر آن نور به جریان می‌افتند؛ نوری که گوش را از شنیدن هر سخنی جز سخن حق باز می‌دارد و چشم را از مشاهده حرام، بلکه نگاه سطحی به جلوه‌های هستی که همچون لمس کوران بر سطح جسم است منع می‌کند و نگاه انسان را به درک حقیقت و باطن اشیا و مشاهده شکوه و جلال هستی معطوف می‌دارد (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

۲-۲. تأثیر بر نفرت انسان از دشمنان خدای تعالی

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "محبت ما با محبت دشمنان ما در یک دل جمع نمی‌شود چرا که خداوند می‌فرماید: "مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ" (احزاب: ۴)؛ خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۴). علامه طباطبایی می‌فرماید: "اگر دو اعتقاد متنافی دیدیم باید بدانیم که دو قلب به آن دو معتقد است و ممکن نیست یک فرد به هر دو معتقد باشد... اطاعت خدا با اطاعت کفار و منافقین تنافی دارد؛ چون قبول ولایت خداوند و ولایت آنها متنافی است؛ مثل توحید و شرک، که در یک قلب جمع نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۴).

بُغْض در لغت نقیض حُبّ به معنای نفرت است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۵۷). بُغْض در اصطلاح به معنای نفرت طبع از چیزی درد آور و رنج دهنده است (فیض، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۸). در انسان گرچه حُبّ کمال، فطرت اصلی و انزجار از نقص، فطرت تابع است و لیکن به سبب نفوذ و وسوسه‌های شیاطین ممکن است، به تدریج از آن عدول کند. از سوی دیگر، شیاطین شیوه‌های گوناگون برای اغواء و اضلال انسان دارد. پس پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، چنانکه تحت تأثیر بصیرت و دشمن شناسی است؛ بدون تقویت نفرت و برائت از دشمنان خدای تعالی و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی علیهم السلام میسر نمی‌باشد.

همان طوری که اثر عمل به حکم شرعی تولی و تبزی، نور ولایت و بصیرت است؛ تقویت بغض و نفرت از دشمنان خدای تعالی اثر بصیرت و نور ولایت می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

برای شیطان در هر امتی سپاهی و یارانی هست که بعضی سواره‌اند و بعضی پیاده ... گفت: «پروردگارا، چون مرا نومید کردی، در روی زمین بدیها را در نظرشان بیارایم و همگان را گمراه کنم» شیطان این حرف را زد در حالی که ندانسته غیب‌گویی کرد و از روی گمان غلط، آن را بیان کرد ولی فرزندان کبر و نخوت و برادران عصیت و سواران طغیان‌گر و نادان، سخن او را تصدیق کردند و مردم سرکش از بین شما از او پیروی نمودند ... شما غضب تند خود را در برابر او قرار دهید و رابطه خویش را با او قطع کنید به خدا سوگند که او بر ریشه شما فخر کرد و منزلت و مقام شما را مورد ملامت قرار داد و نسب شما را باطل دانست و با سپاه سواره و پیاده‌اش بر شما شورید و راهتان را مسدود کرد (شریف رضی، ۱۴۱۴خ ۱۹۲، ص ۲۸۹).

۲-۳. تأثیر بر مبارزه انسان با دشمنان خدای تعالی

کرامت هرانسانی به اندازه برائت از دنائت و ظلم و جور است. اهل ولایت از دنائت و بردگی نفس و شیطان به مقدار عبودیت خدای تعالی رهایی یافته و به کرامت رسیده‌اند. مبارزه اهل ولایت و حزب‌الله با ستم‌ها و نابرابری‌ها سبب می‌شود تا فرصتی برای رشد معنوی و تکامل روحی خویش بیابند امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ما در میدان کارزار با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودیم، پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را در میدان رزم می‌کشتیم. و این کار باعث می‌شد که بر ایمان و اطاعت ما بیفزاید، در راه راست پایدار بمانیم و در برابر مشکلات صابر باشیم و در پیکار با دشمن آرام نگیریم. گاهی رزمنده‌ای از ما و مردی از سپاه دشمن مثل دو حریف دلاور به یکدیگر حمله می‌کردند و هر کدام اراده می‌کرد جان دیگری را بگیرد و گاه ما دشمن را از پای در می‌آوردیم و گاهی دشمن ما را شکست می‌داد. خداوند وقتی صداقت را در جبهه ما می‌دید، منکوب شدن و شکست را نصیب

دشمن می‌کرد و یاریش را شامل حال ما می‌کرد، دشمن را خوار می‌ساخت و پرچم پیروزی ما را برافراشته می‌نمود. تا آنجا که اسلام به هر شهر و دیار رسید (شریف رضی، ۱۴۱۴، خ، ۲، ص ۴۷).

چنانکه طاعت خدای تعالی، ملاک اعتبار و ارزش تمامی فرمان‌ها و فرمانبری‌هاست؛

محبت غیر خدای تعالی نیز با محبت خدای تعالی مرز بندی شده است:

لَا تَحِدُّ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مجادله: ۲۲)؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند آنها «حزب الله» اند بدانید «حزب الله» پیروان و رستگارانند.

به این ترتیب، راز مبارزه اهل ولایت و حزب الله با دشمنان خدای تعالی، در ولایت پذیری و هدایت یافتگی و هدایتگری و به تعبیر دیگر در مهدی بودن و هادی بودن آنها می‌باشد. کاربرد گسترده عنوان مهدی و هادی برای امامان هدایت‌گزار؛ به ویژه موعود آخرالزمان (عج) از مبانی معرفتی عمیق در مبارزه اهل ولایت و حزب الله با دشمنان و نقش آن در رشد معنوی و تکامل روحی در حکومت عدل جهانی حکایت دارد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: "مهدی (عج) مردی از اولاد من است ... زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم شده باشد، ساکنان زمین و آسمان و پرنندگان هوا در خلافت وی خشنود خواهند بود" (مجلسی، ۱۴۰۸، ج ۳۷، ص ۲، باب ۴۹).

نتیجه

از آنچه گذشت موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. سیر انسان به سوی کمال تحت تأثیر حکم فقهی تولی قرار دارد. خدای تعالی با حکم فقهی تولی مرزها و حدود محبت و طاعت و ولایت و حکومت بندگان را روشن و مشخص کرده است. حکم فقهی تولی باعث می‌شود معرفت و محبت انسان نسبت به خدای تعالی و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام: تنظیم گردیده و افزایش یابد تا در پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، در بینش، گرایش و گفتار و رفتار خویش از مدار ولایت و جاده هدایت خارج نگردد؛

۲. سیر انسان به سوی کمال چنانکه تحت تأثیر حکم فقهی تولی قرار دارد؛ تحت تأثیر حکم فقهی تبری نیز می‌باشد. حکم فقهی تبری باعث می‌شود بصیرت و نفرت انسان نسبت به دشمنان خدای تعالی و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام تنظیم گردیده و افزایش یابد تا در پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد، در دشمن‌شناسی و مبارزه با دشمنان از مدار ولایت و جاده هدایت خارج نگردد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)، قم، هجرت.
- آخوند، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- امینی نجفی، عبدالحسین احمد، (۱۴۱۶ق)، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، قم، مرک الغدير للدراسات الاسلامیه.
- اعرافى، علیرضا، (۱۳۹۱ش)، فقه تربیتی؛ مبانی و پیش فرض ها، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم، موسسه اشراق و عرفان.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقایس اللغة، تحقیق و تصحیح هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بناری، علی همت (۱۳۹۶ش)، درآمدی بر تحلیل تربیتی احکام فقهی عرصه‌ای نو در تعلیم و تربیت اسلامی، مطالعات فقه تربیتی، مقاله ۲، دوره ۴، شماره ۷.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶ق). کشاف اصطلاحات الفنون، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- جوادی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم، اسراء.
- حلی، محمد (۱۳۸۷ش)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله، (بی تا)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۶ش)، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران.
- زنجانی، عباس علی عمید، (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چهارم.
- صدوق، محمد (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، (۱۳۷۸ش)، عیون أخبار الرضا علیهم السلام، تهران، نشر جهان.
- صدر، شهید، سید محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، دروس فی علم الأصول، دار المنتظر.
- _____، (۱۴۰۳ق)، الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، بیروت - لبنان، دار التعارف للمطبوعات، هشتم.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.

- _____ (۱۳۶۱ش)، رسالۃ فی الولاية، یادنامہ علامہ طباطبائی، جمعی از نویسندگان - قم: شفق. طوسی، محمد (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دار الثقافة.
- طبرسی، فضل (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تہران، انتشارات ناصر خسرو.
- عاملی، زین الدین، (۱۴۱۶ق)، مسالک الافہام، بیروت، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات.
- عسکری، حسن (۱۴۰۰ق) الفروق فی اللغة، بیروت، دارالافاق الجدیدة.
- فیض، محمد محسن (۱۴۱۷ق)، المحجة البيضاء فی تہذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، ہجرت دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ش)، الکافی، تہران، دار الکتب الإسلامیة، چہارم.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطہار، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۸ش)، معارف قرآن، تحقیق و نگارش: محمود رجبی، چاپ ہفتم، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۳ش)، زلال نگاہ؛ مباحثی در بصیرت سیاسی - اجتماعی، تدوین و نگارش: قاسم شبان نیا، چاپ دوم، قم، انتشارات مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۲ش)، بہترین ہا و بدترین ہا از دیدگاہ نہج البلاغہ، تدوین و نگارش، کریم سبحانی، قم، انتشارات مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۴ش)، آفتاب ولایت، تدوین: محمدباقر حیدری کاشانی، قم، انتشارات مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمد تقی ۱۳۹۱. اخلاق در قرآن، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۳ش)، در پرتو ولایت، نگارندہ، محمد مہدی نادری قمی، چاپ دوم، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۸ش)، آموزش فلسفہ، چاپ پنجم، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مدنی، علیخان (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول، چاپ اول، مشہد مقدس: موسسہ آل البيت علیہ السلام لاحیاء التراث.
- نراقی، محمد مہدی (۱۴۲۸ق)، جامع السعادات، قم، انتشارات اسماعیلیان.

